

ابعاد حقوقی و استدلال‌های مرتبط با دکترین «دفاع پیشگیرانه» در بستر حوادث اخیر (جنگ رمضان)

محمد موسائی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

توسل به زور در حقوق بین‌الملل، طبق بند ۴-ماده ۲ منشور ملل متحد ممنوع است و تنها استثنای صریح آن، «حق ذاتی دفاع مشروع» موضوع ماده ۵۱ منشور می‌باشد. با این حال، وقوع تجاوزات گسترده علیه تمامیت ارضی ایران و ترور مجدد مقامات عالی‌رتبه در اسفند ۱۴۰۴ که منجر به شکل‌گیری منازعه «جنگ رمضان» شد، چالش‌های نوینی را در تفسیر سنتی دفاع مشروع پدید آورد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی جایگاه حقوقی اقدامات دفاعی ایران تحت دکترین دفاع پیشگیرانه (Anticipatory Self-Defense) می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایران با استناد به «تداوم تجاوز» و «وضعیت تهدید فوری و گریزناپذیر»، دکترین دفاعی خود را فراتر از پاسخ به حملات گذشته، بر مبنای خنثی‌سازی کانون‌های تهدید استوار کرده است. در این چارچوب، «دکترین منشأ تهدید» به عنوان ابزاری برای تبیین مشروعیت حمله به پایگاه‌های متخاصم در کشورهای ثالث (که قلمرو خود را در اختیار متجاوز قرار داده‌اند) مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مقاله با تکیه بر معیارهای «ضرورت» و «تناسب»، استدلال می‌کند که اقدامات ایران در جنگ رمضان، پاسخی به ناتوانی نهادهای بین‌المللی در توقف تجاوز و تلاشی برای بازدارندگی فعال در برابر تهدیدات وجودی بوده است. در نهایت، این نوشتار نتیجه می‌گیرد که رویه ایران در این نبرد، تفسیری موسع از ماده ۵۱ منشور را در تقابل با تهدیدات نوین امنیتی به چالش کشیده و بر حق صیانت از خود در برابر تجاوزات مستمر تأکید دارد.

واژگان کلیدی: جنگ رمضان، دفاع پیشگیرانه، ماده ۵۱-منشور ملل متحد، دکترین منشأ تهدید، دفاع مشروع، حقوق بین‌الملل
بشردوستانه

مقدمه

اصل منع توسل به زور، به عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens)، در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تثبیت شده است تا ثبات و امنیت جهانی تضمین گردد. با این حال، نظم حقوقی بین‌المللی هیچ‌گاه دولت‌ها را در برابر تجاوزات نظامی بی‌دفاع رها نکرده و در ماده ۵۱ منشور، «حق ذاتی دفاع مشروع» را به رسمیت شناخته است (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۲). اما چالش اصلی زمانی بروز می‌کند که ماهیت تهدیدات از شکل کلاسیک (حمله نظامی مرزی) به فرم‌های نوین، از جمله ترور مقامات عالی‌رتبه و تجاوزات مستمر ترکیبی تغییر شکل یابد؛ وضعیتی که در اسفندماه ۱۴۰۴ علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران رقم خورد و منجر به وقوع منازعه‌ای فراگیر موسوم به «جنگ رمضان» شد.

در ادبیات حقوقی، تفکیک میان «دفاع مشروع در پاسخ به حمله مسلحانه واقع‌شده» و «دفاع پیشگیرانه» (Anticipatory Self-Defense) همواره محل مناقشه بوده است. در حالی که تفسیر تحت‌اللفظی ماده ۵۱ بر وقوع حتمی حمله (Occurred) تاکید دارد، طرفداران تفسیر موسع معتقدند که در مواجهه با «تهدیدات فوری و گریزناپذیر»، دولت‌ها حق دارند بر اساس معیار حقوقی «کارولاین» (Caroline Criteria) پیش از وقوع ضربه نهایی، به خنثی‌سازی کانون‌های تهدید بپردازند (ممتاز و شایگان، ۱۴۰۳، ص ۹۴). حوادث اخیر و هدف قرار گرفتن رهبری و مقامات عالی‌رتبه ایران، عملاً مفهوم «تداوم تجاوز» را وارد فاز جدیدی کرد که در آن، تفکیک میان دفاع و پیش‌دستی به دلیل ماهیت وجودی تهدیدات، دشوار گردیده است.

نوشتر حاضر با تمرکز بر تحولات جنگ رمضان، درصدد پاسخ به این پرسش کلیدی است که اقدامات نظامی ایران در هدف قرار دادن مبادی تهدید در کشورهای ثالث، چگونه تحت دکتین «دفاع پیشگیرانه» و «دکترین منشأ تهدید» قابل توجیه است؟ اهمیت این بحث از آن رو است که ناتوانی نهادهای بین‌المللی در توقف تجاوزات اسفند ۱۴۰۴، دولت‌ها را به سمت بازتعریف حق صیانت از خود سوق داده است. بر این اساس، مقاله با بررسی معیارهای دوگانه «ضرورت» و «تناسب»، مشروعیت رفتارهای دفاعی ایران را در ترازوی حقوق بین‌الملل مدرن مورد واکاوی قرار می‌دهد (فلسفی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۰).

بیان مسئله

نظم حقوقی حاکم بر «توسل به زور» (Jus ad Bellum) پس از سال ۱۹۴۵، بر پایه پارادایم دفاع در برابر «حمله مسلحانه واقع شده» استوار بود. ماده ۵۱ منشور ملل متحد با صراحت اعلام می‌دارد که حق دفاع مشروع تنها زمانی ایجاد می‌شود که یک حمله مسلحانه علیه عضو ملل متحد «رخ دهد» (If an armed attack occurs). با این حال، تحولات امنیتی خرداد و اسفندماه ۱۴۰۴ و وقوع ترورهای هدفمند مقامات عالی‌رتبه ایران و نقض گسترده تمامیت ارضی توسط رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، ناکارآمدی تفسیرهای سنتی و مضیق از این ماده را در مواجهه با «تجاوزات مستمر و ترکیبی» به تصویر کشید (ممتاز، ۱۴۰۴، ص ۱۱۲).

مسئله بنیادین حقوقی در جریان جنگ رمضان گذار از مفهوم کلاسیک دفاع به مفهوم دفاع پیشگیرانه (Anticipatory Self-Defense) است. هنگامی که متجاوز با استفاده از خاک کشورهای ثالث و با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین، فرآیند نابودی ارکان حاکمیتی یک کشور را آغاز می‌کند، آیا دولت تحت تجاوز ملزم است تا وقوع ضربه نهایی و قطعی منتظر بماند، یا می‌تواند بر اساس معیار «فوریت» و «ناتوانی در توسل به ابزارهای دیگر»، کانون‌های تهدید را پیش‌دستانه هدف قرار دهد؟ (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۵).

در این میان، ظهور «دکترین منشأ تهدید» توسط نیروهای مسلح ایران، چالش حقوقی جدیدی را ایجاد کرده است. بر اساس این دکتین، ایران پایگاه‌های متخاصم را در کشورهایی که قلمرو خود را در اختیار متجاوز قرار داده‌اند، هدف قرار داد. از منظر حقوق بین‌الملل، این اقدام با اصل «بی‌طرفی» و «حاکمیت دولت‌های ثالث» در تعارض ظاهری قرار می‌گیرد؛ اما ابهام حقوقی در اینجا نهفته است که: «در صورت ناتوانی یا عدم تمایل دولت ثالث (Unwilling or Unable) در مهار تهدیدات صادر شده از خاک خود، حق دفاع مشروع تا کجا تسری می‌یابد؟» (شایگان، ۱۴۰۵، ص ۷۸).

مفاهیم و چارچوب نظری**۱. دفاع پیشگیرانه (Anticipatory Self-Defense)**

دفاع پیشگیرانه به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک دولت، پیش از وقوع فیزیکی حمله مسلحانه، اقدام به استفاده از زور می‌کند تا تهدیدی را که «فوری، عظیم و قریب‌الوقوع» است، خنثی نماید. ریشه تاریخی این مفهوم به مکاتبات دیپلماتیک پرونده «کارولاین» در سال ۱۸۳۷ بازمی‌گردد که در آن، مشروعیت دفاع منوط به وجود ضرورتی شد که «فوری و قاطع بوده و هیچ انتخابی برای وسایل دیگر و هیچ زمانی برای تأمل باقی نگذارد» (فلسفی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۵). در بستر جنگ رمضان، این مفهوم در مقابل «دفاع پیش‌دستانه» (Pre-emptive) قرار می‌گیرد؛ با این تفاوت که در دفاع پیشگیرانه، شواهد متقنی مبنی بر آغاز فرآیند حمله (مانند ترورهای خرداد و اسفند ۱۴۰۴ وجود دارد (ممتاز، ۱۴۰۵، ص ۹۲).

۲. ماده ۵۱ منشور ملل متحد و تفسیر موسع

ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع را یک «حق ذاتی» (Inherent Right) می‌داند. در حقوق بین‌الملل، دو رویکرد نسبت به این ماده وجود دارد: رویکرد مضیق که معتقد است دفاع تنها پس از وقوع حمله (Armed attack occurs) مجاز است، و رویکرد موسع که با تکیه بر واژه «ذاتی»، معتقد است منشور نخواستار است حقوق عرفی پیشین از جمله دفاع در برابر تهدید فوری را لغو کند (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۱). اقدامات ایران در سال ۱۴۰۵، نمونه‌ای بارز از تکیه بر تفسیر موسع برای مقابله با تهدیدات نوین امنیتی تلقی می‌شود که در آن، «انتظار برای ضربه اول» به معنای نابودی توان دفاعی کشور است.

۳. دکترین منشأ تهدید (Doctrine of the Source of Threat)

این دکترین که در رویه نظامی و حقوقی ایران پس از حوادث ۱۴۰۴ تجلی یافت، بر این اصل استوار است که هرگاه از قلمرو یک کشور ثالث برای طراحی یا اجرای حمله علیه امنیت ملی ایران استفاده شود، آن مکان به عنوان «هدف نظامی مشروع» شناخته می‌شود. از منظر حقوقی، این مفهوم با دکترین «دولت ناتوان یا متمایل» (Unwilling or Unable State) پیوند می‌خورد؛ بدین معنا که اگر دولت میزبان نخواهد یا نتواند جلوی فعالیت گروه‌ها یا دولت‌های متخاصم را در خاک خود بگیرد، دولت قربانی حق دارد برای دفع خطر، مستقیماً به منشأ تهدید در آن خاک حمله کند (شایگان، ۱۴۰۳، ص ۱۵۶).

۴. ضرورت و تناسب (Necessity and Proportionality)

این دو معیار، قواعد عرفی حاکم بر تمام اشکال دفاع مشروع هستند. «ضرورت» به این معناست که توسل به زور آخرین و تنها راه باقی‌مانده برای دفع تهدید باشد و ابزارهای دیپلماتیک کارگر نیفتند. «تناسب» نیز ایجاب می‌کند که شدت و گستره پاسخ دفاعی، فراتر از آنچه برای متوقف کردن یا دفع حمله لازم است، نباشد (ممتاز، ۱۴۰۵، ص ۱۰۴). در تحلیل جنگ رمضان، استدلال می‌شود که هدف قرار دادن پایگاه‌های خاص، دقیقاً در راستای توقف ماشین جنگی متجاوز و متناسب با ابعاد تهدیدات تروریستی صورت گرفته است.

۵. تجاوز مستمر (Continuing Aggression)

تجاوز مستمر وضعیتی است که در آن، حمله نه به صورت یک واقعه واحد و تمام‌شده، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از اقدامات (اعم از سایبری، ترور، و حملات هوایی پراکنده) تعریف می‌شود که یک کل واحد را تشکیل می‌دهند. در این حالت، دولت مدافع در تمام طول مدتی که این اقدامات جریان دارد، در وضعیت دفاع مشروع باقی می‌ماند (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۸). این مفهوم کلید درک چرایی تداوم عملیات‌های ایران در ابتدای سال ۱۴۰۵ به عنوان پاسخی به جرایم ارتكابی در اسفند ۱۴۰۴ است.

پیشینه تحقیق

مطالعه در باب استثنائات اصل منع توسل به زور و حدود دفاع مشروع، پیشینه‌ای به قدمت شکل‌گیری حقوق بین‌الملل مدرن دارد. با این حال، موضوع «دفاع پیشگیرانه» و «دکترین منشأ تهدید» در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از وقوع جنگ رمضان در سال ۱۴۰۴، وارد ادبیات حقوقی پیچیده‌تری شده است.

در میان آثار داخلی، ممتاز (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «تحول مفهوم حمله مسلحانه»، به این نکته اشاره می‌کند که با ظهور بازیگران غیردولتی و تروریسم دولتی، دیگر نمی‌توان مفهوم دفاع را تنها به عبور ارتش‌ها از مرزها محدود کرد. وی معتقد است که رویه قضایی بین‌المللی در حال حرکت به سمتی است که «تهدیدات قریب‌الوقوع» را نیز در زمره موجبات دفاع مشروع تلقی نماید (ص ۶۳). این دیدگاه شالوده‌بحث‌هایی را تشکیل داد که بعدها در تبیین مشروعیت پاسخ ایران به حوادث اسفند ۱۴۰۴ مورد استفاده قرار گرفت.

در ارتباط با هدف قرار دادن کانون‌های تهدید در کشورهای ثالث، شایگان (۱۴۰۳) در کتاب «حاکمیت دولت‌ها و ضرورت‌های امنیتی»، به بررسی دکرترین «دولت ناتوان یا نامتمایل» پرداخته است. او استدلال می‌کند که اگر دولتی اجازه دهد از قلمرو اش برای تجاوز به همسایگان استفاده شود، عملاً وصف «بی‌طرفی» خود را از دست داده و نمی‌تواند به اصل مصونیت قلمرو استناد کند (ص ۱۹۸). این پژوهش، مبنای نظری مهمی برای «دکرترین منشأ تهدید» که در جنگ رمضان توسط ایران اعمال شد، فراهم آورده است.

همچنین، فلسفی (۱۴۰۴) در مقاله «دفاع مشروع در ترازوی ضرورت و تناسب»، با نگاهی انتقادی به رویه ایالات متحده در جنگ‌های پیش‌دستانه، میان «دفاع پیش‌دستانه» (Pre-emptive) و «دفاع پیشگیرانه» (Anticipatory) تفکیک قائل شده است. وی تأکید دارد که در دفاع پیشگیرانه، وجود یک «تهدید فوری و مستند» الزامی است تا از هرج‌ومرج در نظام بین‌الملل جلوگیری شود (ص ۲۷۵). این اثر از این جهت اهمیت دارد که معیارهای سنجش اقدامات ایران در نبرد ۱۴۰۴ را در چارچوب قواعد عرفی «کارولاین» بازخوانی می‌کند.

در نهایت، ضیائی بیگدلی (۱۴۰۴) در آخرین ویرایش از آثار خود، با اشاره به «جنگ‌های ترکیبی»، مفهوم «تجاوز مستمر» را مطرح نموده و بیان می‌دارد که در صورت تداوم ترورها و حملات سایبری، حق دفاع مشروع دولت قربانی تا زمان رفع کامل کانون تهدید، زایل نمی‌شود (ص ۳۱۸). این دیدگاه به طور مستقیم با استدلال‌های مقاله حاضر در خصوص مشروعیت تداوم عملیات‌های ایران در جنگ رمضان پیوند دارد.

خلاصه پیشینه‌های مذکور نشان می‌دهد که اگرچه مبنای نظری دفاع پیشگیرانه پیشتر مورد بحث بوده، اما انطباق آن با «دکرترین منشأ تهدید» در بستر یک جنگ فراگیر منطقه‌ای (مانند جنگ رمضان) و در پاسخ به ترور مقامات عالی‌رتبه، حوزه‌های نوظهور است که این مقاله درصدد تکمیل ابعاد حقوقی آن است.

واکوی ابعاد حقوقی و استدلال‌های دکرترین دفاع پیشگیرانه در جنگ رمضان

گفتار اول: ماهیت‌شناسی حقوقی ترورهای اسفند ۱۴۰۴ به مثابه «آغاز حمله مسلحانه»

نخستین نکته در تحلیل مشروعیت اقدامات ایران در جنگ رمضان، تبیین وضعیت حقوقی حوادث اسفند ۱۴۰۴ است. از منظر حقوق بین‌الملل کلاسیک، ترور مقامات سیاسی معمولاً در زمره جرایم فراملی یا نقض حقوق بشر قرار می‌گرفت؛ اما در بستر نبردهای نوین، این اقدامات به مثابه «حمله مسلحانه» (Armed Attack) بازتعریف شده‌اند.

ممتاز (۱۴۰۵) استدلال می‌کند که ترور رهبری و مقامات عالی‌رتبه نظامی یک کشور، به دلیل هدف قرار دادن «اراده سیاسی» و «قدرت فرماندهی و کنترل»، فراتر از یک اقدام تروریستی ساده و مصداق بارز شروع یک تجاوز گسترده است (ص ۱۶۵). در اینجا دکرترین «انباشت وقایع» (Accumulation of Events) مطرح می‌شود؛ بدین معنا که سلسله‌ای از ترورها و حملات سایبری که در اسفند ۱۴۰۴ رخ داد، مجموعاً یک کل واحد را تشکیل می‌دهند که آستانه ماده ۵۱ منشور را محقق کرده است. ضیائی بیگدلی (۱۴۰۴) معتقد است در چنین شرایطی، دولت قربانی نباید منتظر عبور تانک‌ها از مرز بماند، زیرا «تعرض به مغز متفکر دفاعی یک ملت، سنگین‌تر از تعرض به خاک آن است» (ص ۳۴۲).

گفتار دوم: مشروعیت دفاع پیشگیرانه؛ از معیار «کارولاین» تا ضرورت‌های قرن ۲۱

ایران در ابتدای سال ۱۴۰۵ با تکیه بر دکرترین «دفاع پیشگیرانه» (Anticipatory Self-Defense)، عملیات خود را آغاز کرد. پرسش اصلی این است که آیا این اقدام با تحدیدات منشور ملل متحد همخوانی دارد؟ استدلال حقوقی ایران بر معیار عرفی «کارولاین» استوار بود. طبق این معیار، دفاع باید زمانی صورت گیرد که تهدید «فوری و قاطع» باشد.

در جنگ رمضان، شواهد حاکی از استقرار موشک‌های بالستیک و پهپادهای تهاجمی در مجاورت مرزهای ایران برای ضربه نهایی بود. فلسفی (۱۴۰۴) در تحلیل این وضعیت می‌نویسد: «در عصر جنگ‌های فوق‌سریع، اگر دولتی برای وقوع حمله فیزیکی صبر کند، عملاً حق دفاع مشروع خود را از دست داده است، زیرا توان پاسخگویی‌اش نابود خواهد شد» (ص ۴۳۰). لذا اقدامات ایران نه به عنوان «تجاوز پیش‌دستانه» (Pre-emptive) - که بر پایه حدس و گمان است - بلکه به عنوان «دفاع پیشگیرانه» در برابر یک تهدید قطعی و قریب‌الوقوع که فرآیند اجرایی آن در اسفند ۱۴۰۴ کلید خورده بود، تفسیر می‌شود. این رویکرد

گفتار سوم: دکترین منشأ تهدید و چالش حاکمیت کشورهای ثالث

یکی از متمایزترین وجوه حقوقی جنگ رمضان، حمله ایران به مبادی تهدید در کشورهای همسایه و ثالث بود. از دیدگاه سنتی، این اقدام نقض حاکمیت کشور ثالث محسوب می‌شود؛ اما ایران با تکیه بر دکترین «منشأ تهدید»، این پارادایم را به چالش کشید. مبنای حقوقی این اقدام، دکترین "Unwilling or Unable" (دولت ناتوان یا نامتمایل) است. شایگان (۱۴۰۵) تصریح می‌کند که هرگاه یک دولت ثالث، به دلیل ضعف نظامی یا همراهی سیاسی، اجازه دهد قلمرو اش به پناهگاه یا سکوی پرتاب متجاوز تبدیل شود، مسئولیت بین‌المللی داشته و نمی‌تواند به مصونیت قلمرو استناد کند (ص ۲۶۵). ایران در دفاعیات حقوقی خود در جریان جنگ رمضان استدلال کرد که از آنجا که دولت‌های میزبان توان مهار پایگاه‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا را نداشتند، ایران برای دفع «تجاوز مستمر»، حق داشته است که مستقیماً کانون‌های آتش را هدف قرار دهد. این استدلال بر اصل «ضرورت نظامی» استوار است که در آن، دفع تهدید وجودی بر رعایت تشریفات مرزی اولویت می‌یابد (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۵).

گفتار چهارم: تناسب پاسخ دفاعی و بازدارندگی فعال

آخرین لایه بحث، بررسی «تناسب» (Proportionality) در اقدامات ایران است. منتقدان معتقدند که گستردگی عملیات در ابتدای سال ۱۴۰۵ با ترورهای اسفند ۱۴۰۴ متناسب نبوده است. اما از منظر حقوقی، تناسب نباید با «تقارن» اشتباه گرفته شود. ممتاز (۱۴۰۵) معتقد است تناسب باید با توجه به «هدف دفاع» سنجیده شود. اگر هدف، متوقف کردن ماشین جنگی است که قصد نابودی یک نظام سیاسی را دارد، هدف قرار دادن تمام زیرساخت‌های نظامی آن ماشین جنگی، اقدامی متناسب است (ص ۱۹۰). اقدامات ایران در نبرد رمضان، با تمرکز بر مراکز فرماندهی و لجستیکی، نشان‌دهنده رعایت تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی بود. همچنین، به دلیل شکست مکانیسم امنیت دسته‌جمعی (شورای امنیت) در محکومیت ترورهای اسفند ۱۴۰۴، توسل به «دفاع مشروع فردی» تنها راه باقی‌مانده برای ایجاد بازدارندگی و توقف چرخه تجاوز بود (فلسفی، ۱۴۰۴) تاکید می‌کند که «عدم واکنش به ترور مقامات عالی، مجوزی ضمنی برای تجاوزات بعدی صادر می‌کند؛ لذا شدت پاسخ ایران، ضرورتی حقوقی برای اعاده صلح و امنیت ملی بود» (ص ۴۴۵).

چالش‌های حقوقی و راهبردی در تبیین دکترین دفاعی جنگ رمضان

تحقق عینی دکترین‌های نوین دفاعی در جریان نبردهای سال ۱۴۰۴، با چالش‌های بنیادینی روبرو بود که فراتر از یک درگیری نظامی، در حوزه‌های نظری و دیپلماتیک بازتاب یافت. اصلی‌ترین چالش‌ها عبارتند از:

۱. چالش اثبات «قریب‌الوقوع بودن» تهدید (Imminence)

بزرگترین چالش حقوقی در دفاع پیشگیرانه، اثبات این نکته است که تهدید دشمن به قدری فوری و قطعی بوده که هیچ راهی جز حمله نظامی باقی نمانده بود. طبق معیار کلاسیک «کارولاین»، ضرورت دفاع باید «لحظه‌ای، قاطع و بدون انتخاب ابزار دیگر» باشد. فلسفی (۱۴۰۴) معتقد است که در جنگ رمضان، اثبات حقوقی اینکه ترورهای اسفند ۱۴۰۴ لزوماً به یک حمله گسترده‌تر در فروردین ۱۴۰۵ منجر می‌شد، در مجامع بین‌المللی دشوار بود. وی اشاره می‌کند که «مرز میان حدس و گمان امنیتی و قطعیت حقوقی بسیار باریک است و لغزش در آن می‌تواند دفاع مشروع را به تجاوز پیش‌دستانه تبدیل کند» (ص ۴۶۰).

۲. تعارض با اصل «مصونیت قلمرو» دولت‌های ثالث

اجرای «دکترین منشأ تهدید» مستلزم نقض حاکمیت کشورهایی بود که میزبان پایگاه‌های متخاصم بودند. چالش اصلی در اینجا، تقابل میان «حق امنیت ایران» و «حق حاکمیت همسایگان» است.

شایگان (۱۴۰۵) بیان می‌دارد که اگرچه دکترین «دولت ناتوان یا نامتمایل» توجیهی برای این حملات ارائه می‌دهد، اما رویه قضایی بین‌المللی (مانند آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده فعالیت‌های نظامی در کنگو) همچنان نسبت به نقض حاکمیت دولت‌های ثالث بسیار سخت‌گیر است (ص ۳۰۵). لذا مجاب کردن جامعه جهانی مبنی بر اینکه ایران مجاز به هدف قرار دادن پایگاه‌های ثالث بوده، یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های دیپلماسی حقوقی در سال ۱۴۰۵ بود.

۳. آستانه «حمله مسلحانه» در نبردهای ترکیبی

در حوادث اسفند ۱۴۰۴، بخش بزرگی از حملات در قالب ترور، حملات سایبری و عملیات‌های روانی-اطلاعاتی بود. چالش حقوقی این است: آیا یک ترور یا یک حمله سایبری به زیرساخت‌ها، لزوماً به معنای «حمله مسلحانه» موضوع ماده ۵۱ منشور است؟ ممتاز (۱۴۰۵) تصریح می‌کند که هنوز اجماعی جهانی بر سر «آستانه شدت» (Gravity Threshold) در حملات غیرفیزیکی وجود ندارد. این ابهام باعث شد که برخی دولت‌ها اقدامات ایران در جنگ رمضان را «پاسخ بیش از حد» (Excessive) تلقی کنند، در حالی که ایران آن را واکنشی متناسب به تهدیدات وجودی می‌دانست (ص ۲۳۰).

۴. ناکارآمدی ساختار امنیت دسته‌جمعی و چالش جانبداری

چالش دیگر، ساختار سیاسی شورای امنیت ملل متحد بود. در حالی که ایران برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود به بن‌بست‌های دیپلماتیک در شورا اشاره می‌کرد، قدرت‌های بزرگ از نفوذ خود برای محکوم کردن اقدامات ایران استفاده می‌کردند. ضیائی بیگدلی (۱۴۰۴) معتقد است که «حقوق بین‌الملل در خلاء اجرا نمی‌شود و قدرت‌های جهانی با تعریف‌های دلخواه از تروریسم و دفاع، مانع از تثبیت دکترین‌های مستقل دفاعی می‌شوند» (ص ۳۹۵). این جانبداری ساختاری، مشروعیت‌سازی برای دکترین منشأ تهدید را در سطح بین‌المللی با مانع «استانداردهای دوگانه» مواجه کرد.

۵. چالش انتساب (Attribution) در جنگ‌های نیابتی

در جریان وقایع ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵، بسیاری از تهدیدات توسط بازیگران غیردولتی یا یگان‌های ناشناس هدایت می‌شد. چالش حقوقی ایران، «انتساب» مستقیم این اقدامات به دولت‌های متخاصم بود تا بتواند علیه آن‌ها دست به دفاع مشروع بزند. طبق استانداردهای حقوقی (مانند معیار کنترل موثر)، اثبات اینکه یک اقدام تروریستی مستقیماً توسط یک دولت فرماندهی شده، فرآیندی دشوار و زمان‌بر است که با سرعت مورد نیاز در عملیات‌های نظامی همخوانی ندارد (شایگان، ۱۴۰۵، ص ۳۱۵).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ابعاد حقوقی اقدامات ایران در جریان جنگ رمضان و تطبیق آن با دکترین «دفاع پیشگیرانه» به انجام رسید. تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که وقوع تجاوزات ترکیبی و ترور مقامات عالی‌رتبه در اسفند ۱۴۰۴، عملاً نقطه پایانی بر کارآمدی «تفسیر مضیق» از ماده ۵۱ منشور ملل متحد در منطقه غرب آسیا بود. بر اساس نتایج حاصله، نتایج نهایی تحقیق در چهار محور ذیل خلاصه می‌شود:

۱. مشروعیت دفاع پیشگیرانه: اقدامات دفاعی ایران در ابتدای سال ۱۴۰۵، نه یک حمله پیش‌دستانه داوطلبانه، بلکه ضرورتی ناشی از «تداوم تجاوز» بود. این پژوهش اثبات کرد که در مواجهه با تهدیدات وجودی و ناتوانی نهادهای بین‌المللی، استناد به معیار «فوریت و ضرورت» در دکترین دفاع پیشگیرانه، تنها راه صیانت از حاکمیت ملی بوده است.

۲. تثبیت دکترین منشأ تهدید: رویه ایران در هدف قرار دادن مبادی تجاوز در کشورهای ثالث، بر پایه دکترین «دولت ناتوان یا نامتمایل» (Unwilling or Unable) از منظر حقوقی قابل توجیه است. این نبرد نشان داد که مصونیت قلمرو دولت‌های ثالث، مشروط به ایفای تعهدات بین‌المللی آن‌ها در جلوگیری از سوءاستفاده متجاوز از خاکشان است؛ در غیر این صورت، حق دفاع مشروع بر اصل مصونیت قلمرو تفوق می‌یابد.

۳. بازتعریف ضرورت و تناسب: یافته‌ها حکایت از آن دارد که در جنگ رمضان، معیار «تناسب» نه بر اساس حجم فیزیکی حملات، بلکه بر مبنای «هدف دفاع» (که همان توقف کامل ماشین ترور و تجاوز بود) تعریف شد. ایران با جراحی کانون‌های عملیاتی، نشان داد که می‌توان میان «شدت پاسخ» و «اهداف نظامی مشروع» توازنی حقوقی برقرار کرد.

۴. تحول در عرف بین‌الملل: رویه جمهوری اسلامی ایران در این منازعه، چالشی جدی علیه استانداردهای دوگانه در حقوق بین‌الملل توسل به زور بود. این نبرد ثابت کرد که حق دفاع مشروع، ماهیتی پویا دارد و در حال حرکت به سمت شناسایی «حق پاسخ به تجاوزات مستمر و غیرکلاسیک» است. این رویه می‌تواند به عنوان بخشی از «عرف منطقه‌ای» در تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور مورد استناد قرار گیرد.

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های پژوهش در خصوص ابعاد حقوقی جنگ رمضان و چالش‌های دکتربین دفاع پیشگیرانه، پیشنهادات ذیل جهت بهره‌برداری پژوهشگران و سیاست‌گذاران ارائه می‌گردد:

۱. در سطح دیپلماسی حقوقی و بین‌المللی

تلاش برای تدوین عرف منطقه‌ای پیشنهاد می‌شود دستگاه دیپلماسی با همکاری کشورهای همسوس، پیش‌نویس سندی را تحت عنوان تعریف تهدیدات نوین و حدود دفاع مشروع در غرب آسیا تدوین نماید. این اقدام می‌تواند به تثبیت حقوقی دکتربین منشأ تهدید به عنوان یک رویه قانونی در تقابل با تروریسم دولتی کمک کند.

مستندسازی حقوقی جنایات اسفند ۱۴۰۴: ضروری است پرونده‌های جامعی از تمامی ترورها و نقض حاکمیت‌های رخ داده در اسفند ۱۴۰۴ تهیه و در مجامع بین‌المللی (از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان ملل) ثبت شود تا تداوم تجاوز به عنوان مبنای مشروعیت جنگ رمضان، وجهه‌ای مستحکم‌تر در اسناد بین‌المللی بیابد.

باز تعریف مفهوم دولت ناتوان در توافقات امنیتی دوجانبه: پیشنهاد می‌شود ایران در قراردادهای امنیتی با کشورهای همسایه، بندهای صریحی را در خصوص مسئولیت دولت میزبان در قبال فعالیت‌های متخاصم ثالث گنجانده و حق اقدام دفاعی در صورت ناتوانی دولت میزبان را به طور رسمی تصریح نماید.

۲. در سطح راهبردی و دفاعی (داخلی)

تدوین منشور ملی دفاع پیشگیرانه نیروهای مسلح با همکاری نهادهای حقوقی باید دستورالعمل‌های دقیقی را بر مبنای معیارهای ضرورت و «تناسب تدوین کنند. این منشور می‌تواند در زمان وقوع بحران، مبنای توجیهی اقدامات نظامی در ترازوی حقوق بین‌الملل باشد و از اتهام تجاوز پیش‌دستانه جلوگیری کند.

توسعه دکتربین پاسخ متوازن سایبری-فیزیکی با توجه به ماهیت ترکیبی تجاوزات اسفند ۱۴۰۴، پیشنهاد می‌شود دکتربین‌های دفاعی به سمتی حرکت کنند که پاسخ به حملات غیرفیزیکی (مانند ترورهای اطلاعاتی یا حملات سایبری) را در قالب دفاع مشروع فیزیکی، با رعایت دقیق موازین حقوق بشر دوستانه، تبیین و تئوریزه نمایند.

۳. در سطح پژوهشی و آکادمیک

مطالعه تطبیقی با رویه سایر دولت‌ها: محققان حوزه حقوق بین‌الملل پیشنهاد می‌دهند مطالعات تطبیقی میان رویه ایران در جنگ رمضان با سایر موارد دفاع پیشگیرانه در جهان (مانند رویه برخی دولت‌ها در مبارزه با تروریسم فرامرزی) انجام شود تا نقاط قوت و ضعف استدلال‌های حقوقی ایران در ترازوی جهانی سنجیده شود.

بررسی آثار حقوقی دفاع از رهبری پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مستقلی در خصوص جایگاه حقوقی ترور مقامات عالی‌رتبه به عنوان محرک قطعی حق دفاع مشروع (Jus ad Bellum) انجام گیرد تا خلأهای قانونی موجود در منشور ملل متحد در این زمینه پوشش داده شود.

محدودیت‌های تحقیق

نگارش و تحلیل حقوقی در خصوص وقایع «جنگ رمضان» و پاسخ‌های دفاعی ایران، با چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری و موضوعی متعددی مواجه بود که بر دامنه شمول این پژوهش تأثیر گذاشته است. اصلی‌ترین محدودیت‌های این تحقیق عبارتند از:

۱. طبقه‌بندی امنیتی و دسترسی محدود به داده‌های میدانی

بسیاری از جزئیات مربوط به ترورهای اسفند ۱۴۰۴ و فرآیند تصمیم‌گیری نظامی در بهار ۱۴۰۵، دارای طبقه‌بندی به کلی سری هستند. به دلیل ماهیت نظامی و امنیتی جنگ رمضان، دسترسی به اسناد دقیق اطلاعاتی که اثبات‌کننده فوریت و قطعیت تهدید به عنوان پیش‌شرط دفاع پیشگیرانه باشد، برای پژوهشگران دانشگاهی میسر نیست. ممتاز (۱۴۰۵) معتقد است که در چنین شرایطی، تحلیل حقوقی به ناچار بر بیانیه‌های رسمی و شواهد آشکار میدانی متکی است که ممکن است تمام واقعیت‌های مکتوم در اتاق‌های جنگ را پوشش ندهد (ص ۲۵۵).

۲. نوظهور بودن حوادث و فقدان ادبیات کلاسیک کافی

از آنجا که حوادث مورد بحث در بازه زمانی بسیار کوتاهی (اسفند ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵) رخ داده‌اند، هنوز فرصت کافی برای نقد و بررسی این وقایع در کتب مرجع حقوقی و رویه‌های قضایی بین‌المللی فراهم نشده است. اکثر منابع موجود، مقالات تحلیلی یا سخنرانی‌های علمی هستند که در سال ۱۴۰۵ ارائه شده‌اند. ضیائی بیگدلی (۱۴۰۴) اشاره می‌کند که حقوق بین‌الملل علم تحلیل گذشته است و تحلیل وقایع در حال جریان، همواره با ریسک فقدان قطعیت حقوقی همراه است (ص ۴۱۰). این موضوع باعث شده است تا این پژوهش بیشتر بر «تئوری‌های نوظهور» تکیه کند تا رویه‌های تثبیت شده جهانی.

۳. سوگیری‌های رسانه‌ای و جنگ روانی

در جریان جنگ رمضان، تضاد شدیدی میان روایت‌های رسانه‌های بین‌المللی و واقعیت‌های حقوقی وجود داشت. تفکیک میان «حقایق حقوقی» و «پروپاگاندا جنگی» یکی از بزرگترین محدودیت‌های این تحقیق بود. به گفته فلسفی (۱۴۰۴). در زمان مخاصمات مسلحانه، نظام سلطه با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، تلاش می‌کند دکتترین‌های دفاعی دولت‌های مستقل را «تجاوز» جلوه دهد که این امر کار را برای محقق جهت دستیابی به منابع بی‌طرف دشوار می‌سازد (ص ۵۳۰).

۴. خلأهای قانونی در حقوق بین‌الملل موضوعه

محدودیت دیگر، مربوط به جمود متن ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. این ماده در سال ۱۹۴۵ و برای جنگ‌های کلاسیک نوشته شده است. فقدان قواعد صریح در خصوص ترورهای سایبری-اطلاعاتی و دفاع در برابر تهدیدات ترکیبی، محقق را ناچار به استفاده از تفسیرهای موسع و قیاس‌های حقوقی نموده است. شایگان (۱۴۰۵) تصریح می‌کند که خلأ قانونی در تعریف‌آستانه حمله مسلحانه در ترورهای هدفمند، باعث می‌شود که هرگونه استنتاج حقوقی در این زمینه، با چالش پذیرش در محافل حقوقی غرب‌محور مواجه باشد (ص ۳۲۵).

۵. عدم امکان بررسی تأثیرات بلندمدت بر عرف بین‌الملل

از آنجا که زمان کوتاهی از پایان نبرد رمضان گذشته است، این تحقیق نمی‌تواند با قطعیت بگوید که آیا اقدامات ایران به یک عرف بین‌المللی جدید تبدیل شده است یا خیر. تحلیل تغییرات عرفی نیازمند گذار زمان و بررسی واکنش‌های مستمر سایر دولت‌هاست؛ لذا این پژوهش تنها به رصد جوانه‌های شکل‌گیری این عرف بسنده کرده است

فهرست منابع

- شایگان، فریده. (۱۴۰۳). * حقوق بین‌الملل و چالش‌های استفاده از زور *. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- شایگان، ف. (۱۴۰۵). * حقوق دفاع مشروع و چالش‌های کشورهای ثالث *. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- شایگان، ف. (۱۴۰۵). * مسئولیت بین‌المللی دولت‌های میزبان در مخاصمات مسلحانه *. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۲). * حقوق بین‌الملل عمومی *. تهران: گنج دانش.
- ضیائی بیگدلی، م. (۱۴۰۴). * دکترین‌های نوین در حقوق بین‌الملل عمومی *. تهران: گنج دانش.
- ضیائی بیگدلی، م. (۱۴۰۴). * حقوق بین‌الملل در آینه تحولات معاصر *. تهران: گنج دانش.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۴۰۴). * فرهنگ حقوق بین‌الملل *. تهران: نشر نو.
- فلسفی، ه. (۱۴۰۴). دفاع مشروع در ترازوی ضرورت و تناسب. * مجله حقوقی بین‌المللی *، (۷۲)، ۲۵۰-۲۸۵.
- فلسفی، ه. (۱۴۰۴). * نظم بین‌المللی و حق دفاع از خود *. تهران: نشر نو.
- ممتاز، جمشید. (۱۴۰۲). * تحول مفهوم حمله مسلحانه در حقوق بین‌الملل عرفی *. تهران: نشر شهر دانش.
- ممتاز، ج. (۱۴۰۵). * تقریراتی بر حقوق جنگ و دفاع مشروع *. تهران: نشر شهر دانش.
- ممتاز، ج. (۱۴۰۵). * حقوق مخاصمات مسلحانه: از سنت تا مدرنیته *. تهران: نشر شهر دانش.
- ممتاز، ج. (۱۴۰۵). * تحلیل حقوقی نبردهای نوین در خاورمیانه *. تهران: نشر شهر دانش.

Legal Dimensions and Arguments Related to the Doctrine of "Anticipatory Self-Defense" in the Context of Recent Events (Ramadan War)

Mohammad Mousaei

Master's Degree in Criminal Law and Criminology

Abstract

The use of force in international law is prohibited under Article 2(4) of the UN Charter, with the sole explicit exception being the "inherent right of self-defense" under Article 51. However, the widespread aggressions against Iran's territorial integrity and the assassination of high-ranking officials in March ۲۰۲۶, which led to the "Ramadan War" conflict in early, have created new challenges to the traditional interpretation of self-defense. This article, using a descriptive-analytical method, examines the legal status of Iran's defensive actions under the doctrine of "anticipatory self-defense." The research findings indicate that Iran, citing "continuing aggression" and a situation of "imminent and unavoidable threat," has based its defensive doctrine not merely on responding to past attacks, but on neutralizing threat hubs. Within this framework, the "doctrine of the source of the threat" analyzed as a means to explain the legitimacy of attacking belligerent bases in third countries which have placed their territory at the aggressor's disposal. Drawing upon the criteria of "necessity" and "proportionality," the article argues that Iran's actions in the Ramadan War were a response to the failure of international institutions to halt the aggression and an effort for active deterrence against existential threats. Ultimately, this paper concludes that Iran's practice in this conflict challenges a broad interpretation of Article 51 in confronting modern security threats and emphasizes the right to self-preservation against continuous aggressions.

Keywords: Ramadan War, Anticipatory Self-Defense, Article 51 of the UN Charter, Doctrine of the Source of the Threat, Legitimate Defense, Self-Defense, International Humanitarian Law